



درس تفسیر سوره مبارکه غافر - جلسه ۱۲

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿رَفِيعُ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ (۱۵) يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۱۶) الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (۱۷) وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ (۱۸) يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ (۱۹) وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۲۰)﴾

فراگیر بودن قانون مرگ در دنیا و عدم آن در برزخ

نتیجه این آیات اخیر این شد که انسان در دنیا به نحو «موجبۀ کلیه» محکوم به مرگ است و از آن طرف هم به نحو «سالبه کلیه» کسی از این اصل مستثنا نیست، چون ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾^۱ است، ﴿مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ﴾^۲ است، ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾^۳ و مانند آن است که در دنیا این اصل، اصل کلی است؛ وقتی این مرگ فرا رسید همه وارد برزخ می‌شوند.

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۸۵.

۲. سوره انبیاء، آیه ۳۴.

۳. سوره زمر، آیه ۳۰.

مطلب دوم این است که جریان ﴿رَبَّنَا أَمِّتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾^۱ حق است؛ اما این «موجب کلیه» نیست که هر انسانی دو «إماته» و دو «إحیاء» دارد. کفار می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَمِّتْنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ﴾؛ آیا همه اهل برزخ می‌میرند و بعد از مرگ وارد صحنه معاد می‌شوند یا نه؟ این از این آیه برنی‌آید، چه اینکه از آیه «نفخ صور» و «صعقه» یک عده استثنا شدند.

حشر انسان‌های کامل در قیامت با بدن دنیوی و برزخی

مطلب سوم این است که اگر کسی مثل انبیا و اولیا زنده از برزخ وارد قیامت شد، معنای آن این نیست که در قیامت با همان بدن برزخی فقط محشور می‌شوند، بلکه در قیامت با حفظ بدن برزخی، با بدن دنیایی محشور می‌شوند؛ یعنی دیگران آن خصوصیت برزخ را ندارند، فقط بدن دنیایی نصیبشان می‌شوند و در قیامت با همان بدن دنیایی محشور می‌شوند؛ ولی اولیای الهی و انبیا(علیهم السلام) که مستثنای از «صعقه» هستند با حفظ بدن برزخی، بدن دنیایی را هم دارند.

پرسش: مگر انسان ماده است که بدن دنیایی را در ماده ... است؟!

پاسخ: چرا! همان دنیایی است؛ ماده است و با حفظ بدن برزخی، بدن دنیایی پیدا می‌کند و نمونه آن در همین دنیا هم همین‌طور است. الآن برابر آن حدیث معروف:

يَا حَارِ هَمْدَانِ مَنْ يَمُتْ يَرِنِي *** مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبْلَا^۲

هر کس که می‌میرد - منافق یا مؤمن - وجود مبارک حضرت امیر را می‌بیند. حضرت که زنده بود این اصل جاری بود و الآن هم که رحلت کرده است، این اصل جاری است. الآن ممکن است کسی بگوید که با بدن برزخی است؛ اما آن وقت که زنده بود - چه مؤمن و چه غیر مؤمن - حضرت را با بدن برزخی می‌دیدند، با اینکه حضرت

۱. سوره غافر، آیه ۱۱.

۲. دیوان امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ص ۳۵۲.

در مدینه بودند یا در کوفه تشریف داشتند، بدن مادی داشتند و در دنیا بودند؛ اما هر مؤمنی یا هر کافر یا منافقی وجود مبارک حضرت را می‌دید؛ البته واقعیت حضرت را می‌دید! بنابراین انسان‌های کامل در قیامت هم دارای بدن دنیایی و مادی هستند و هم دارای بدن برزخی و آن روح مجرد می‌باشند؛ لازم نیست که اینها با مرگ برزخی وارد معاد شوند، با حفظ همان بدن برزخی وارد قیامت کبرا می‌شوند، بدن دنیایی و مادی را آنجا پیدا می‌کنند و بدن برزخی هم دارند که این با مستثنا هم سازگار است.

پرسش: بدن برزخی را در برزخ می‌گذارند؟

پاسخ: بالاخره برزخ حکمی دارد و قیامت کبرا حکم دیگری دارد، برای توده مردم این گونه است؛ ولی برای انسان کامل همان‌طوری که در دنیا هم بدن مادی داشتند و هم بدن برزخی داشتند، در آن مرحله عالیه و در قیامت هم همین‌طور است. اینکه فرمود: «مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قَبْلًا»، وجود مبارک حضرت در دنیا بودند، بدن دنیایی و مادی داشتند؛ ولی هر مؤمنی یا هر کافر یا منافقی که می‌مُرد، وجود مبارک حضرت را با بدن برزخی می‌دید؛ غرض این است که اینها را نمی‌شود با افراد عادی قیاس کرد.

پرسش: اینها ممکن است حیات دنیایی هم نداشته باشند، چون هم حیات برزخی دارند، هم حیات قیامتی و هم دنیا!

پاسخ: نه، غرض این است که اگر از برزخ وارد قیامت می‌خواهند شوند، لازم نیست که مثل خیلی‌ها بدن برزخی را رها کنند و وارد قیامت شوند، بلکه با حفظ همان بدن برزخی وارد معاد می‌شوند و بدن دنیایی و مادی را پیدا می‌کنند.

پرسش: آن بدن برزخی مؤمن که نتیجه عمل خودش است وقتی با عمل خودش آن بدن را ساخته چگونه می‌شود که در برزخ رها باشد ولی در قیامت بدن او ...

پاسخ: آن شخص نتیجه عمل خود را در برزخ می بیند؛ ولی در معاد نتیجه را به صورت دیگر می بیند.

چگونگی جمع بین چراغ بودن عقل و عبادت خدا با آن

اما در جریان عقل که عقل کار اندیشه دارد و چراغ تشخیص است - سراج است، نه صراط - از آن طرف گفته می شود که عقل «مَا عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانُ»، برای اینکه در دستگاه درونی ما واقعاً دو عقل است: یک عقل مسئول و متولی اندیشه و ادراک است و عقل دیگر هم مسئول و متولی حرکت و کار؛ همان طوری که در بیرون ما قوایی هست که کار درک را به عهده دارد، قوایی هم هست که کار را به عهده دارد؛ ما یک چشم و گوش داریم که می فهمند و یک دست و پا داریم که کار می کنند و دو قوه کاملاً جداست، هر قوه هم مسئول کار خودش است، در درون ما هم این چنین است؛ یک عقل است که تصور و تصدیق و استدلال و قیاس و این امور را درک می کند که این سراج است و چراغ خداست که در درون ماست و قوه دیگر، عقل دیگری است که «عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ»؛ اگر هر دو قوی بود، این شخص می شود عالم عادل و اگر هر دو ضعیف بود، این فاقد «طهورین» است که نه می فهمد و نه می داند که چه کار کند؛ اگر آن عقل اندیشه قوی بود و عقل عمل «راجل» بود، این عالم فاسق است و اگر آن یکی قوی بود و عقل نظری ضعیف بود، این مقدس بی درک است؛ بین دو قوه کاملاً مانند بین «أَرْض و سَمَاء» فاصله هست؛ مثل اینکه بین چشم و گوش و دست و پا به اندازه آسمان و زمین فاصله است. کسی چشم و گوش او سالم است، مار و عقرب را خوب می بیند، اما دست و پای او فلج است؛ او مشکل علمی ندارد، او مشکل عملی دارد.

پرسش: مراتب آن فرق می کند! بالاخره درک قوی تر از عقل است و عقل ضعیف است.

پاسخ: وقتی جهاد شد، انسان موظف است در جهاد از قدرت الهی و از وحی و نبوت کمک بگیرد و جهل را سرکوب کند، ما موظف هستیم به جهاد اوسط! در جهاد اوسط حضرت فرمود: «جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَاءَكُمْ»^۱ همان طوری که در جهاد اصغر با دشمن بیرون می‌جنگید، در جهاد اوسط هم با دشمن درون بجنگید. اگر کسی به خاطر جهل در این جهاد شکست خورد، این طبق همان بیان نورانی حضرت امیر است که فرمود: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أَسِيرٍ تَحْتَ [عِنْدَ] هَوَى أَمِيرٍ»^۲ همین است! این عقل «مَا عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ» به اسارت شهوت و غضب درآمد و زنجیری است، این چه عملی انجام دهد؟ مثل کسی که مار و عقرب را می‌بیند؛ ولی دست و پای او فلج است، شما مدام به او میکروسکوپ بده، تلسکوپ بده، دوربین و ذره‌بین بده، او مشکل علمی ندارد! شما مدام برای او آیه و روایت بخوان، او مشکل علمی ندارد، بلکه از نظر علمی صد درصد برای او مسلم است که این کار حرام است، اما آن کسی که باید تصمیم بگیرد - «مَا عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ» - در جبهه داخلی فلج شد و به اسارت نفس امّاره درآمد، امیر او امیر «بِالسَّوِّءِ» است؛ وقتی امیر «بِالسَّوِّءِ» است، این دیگر «مَا عَبْدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتَسَبَ بِهِ الْجَنَانَ» ندارد. بنابراین دو قوه کاملاً از هم جدا هستند؛ در معرفت نفس، در تهذیب نفس و در کسب اخلاق آلا و لابد آدم باید نفس را بشناسد، شئون آن را بشناسد، کارها را بشناسد و در مرحله چهارم و پنجم به فکر اصلاح آن باشد.

مقصود از القای روح برای هدایت مردم و تفاوت تجلّی و تجافی آن

فرمود که خدای سبحان برای هدایت مردم، روح خودش را «القاء» می‌کند که این «القاء» از قبیل همان «القاء»ی «حبل متین» است که «تجلّی» است، نه «تجافی». این بیان نورانی حضرت امیر که در نهج البلاغه فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِخَلْقِهِ بِخَلْقِهِ»^۳ همین است! «تجلّی» خدای سبحان است، نه «تجافی»! اگر خدای سبحان قرآن را «القاء»

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۳۷.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۲۱۱.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۸.

کرد، به نحو «تجلی» «القاء» کرد و نه به نحو «تجافی»؛ باران به نحو «تجافی» از بالا به پایین می‌آید؛ یعنی وقتی بالا هست پایین نیست، وقتی پایین آمد دیگر بالا نیست؛ اما «تجلی» آن است که در بالا هست، در میانی هست، در مراحل قُرب هست و در مادون هم هست، چون «حبل متین» است و این «حبل» را باید «اعتصام» کرد؛ قرآن را خدا آویخت نه انداخت، وحی را آویخت نه انداخت؛ لذا فرمودند: ﴿وَاَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾^۱ در همان حدیث شریف «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ» است که این «حبل متین»، «سَبَبُ طَرَفِهِ بِيَدِ اللَّهِ وَ سَبَبُ طَرَفِهِ بِأَيْدِيكُمْ»^۲.

روشن شدن تفاوت انزال قرآن و حدید با تبیین تجلی و تجافی

پرسش: در مسئله باران و حقیقتی که در باران است ...

پاسخ: آن دیگر باران نیست! آن مخزن الهی است، آن‌جا چیز دیگری است که ریشه پیدایش باران است، وگرنه آن‌جا که آهن نیست! ﴿أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ﴾^۳ آن‌جا که «حدید» نیست! ﴿أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾^۴ آن‌جا که دامداری نیست! چون به نحو «تجافی» است، آن‌جا دیگر چنین نیست! اما قرآن حقیقتاً آن‌جاست! حقیقتاً در مراحل میانی است! حقیقتاً در مراحل پایینی است! فرمود: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۵ همین کتاب «بعینه» ﴿وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَىٰ حَكِيمٍ﴾^۶؛ اما اینکه فرمود ما ﴿أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ﴾ درست است که در سوره «حجر» فرمود: ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾^۷؛ اما در مخزن الهی که این آهن نیست! ﴿أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾، آن‌جا که دامداری نیست! آن‌جا حقیقتی است

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص)، ج ۱، ص ۴۱۴؛ «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ إِنَّ تَمَسُّكَكُمْ بِهِمَا لَا تُفْلِكُوا وَ لَا تَبْذُلُوا وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَنْ لَا يَتَفَرَّقَا حَتَّىٰ يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ فَأَعْطَيْتُ ذَلِكَ قَالُوا وَ مَا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ وَ مَا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ قَالَ الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ كِتَابُ اللَّهِ سَبَبُ طَرَفِهِ بِيَدِ اللَّهِ وَ سَبَبُ طَرَفِهِ بِأَيْدِيكُمْ وَ الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ عِثْرَتِي وَ أَهْلُ بَيْتِي».

۳. سوره حدید، آیه ۲۵.

۴. سوره زمر، آیه ۶.

۵. سوره زخرف، آیه ۳.

۶. سوره زخرف، آیه ۴.

۷. سوره حجر، آیه ۲۱.

که وقتی پایین بیاید می‌شود دام؛ اما در مسئله قرآن حقیقی است که آن‌جا هم قرآن است و در مراحل میانی که ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ * كِرَامٍ بَرَرَةٍ﴾^۱ قرآن است و وقتی به قلب مطهر حضرت هم رسید قرآن است! این‌طور نیست که این‌جا قرآن باشد و آن‌جا چیز دیگری باشد، این‌جا و مراحل میانی که ﴿بِأَيِّدِي سَفَرَةٍ﴾ است، قرآن است و در مراحل بالا هم قرآن است؛ اما ﴿أَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ﴾ که این‌طور نیست!

سازنده بودن مباحث جریان قیامت علت تکرار طرح آن

در کنار این قسمت از آیات مورد بحث، ما را به تفکر در عظمت قیامت دعوت کرد و در فاصله کمی شش مرتبه نام قیامت را ذکر نمود. اکثر کلمات ﴿يَوْمٍ﴾ و ﴿يَوْمِئِذٍ﴾ در قرآن کریم راجع به ﴿يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ است و در موارد خاص راجع به مسائل دیگر است. در کوتاه‌ترین فاصله شش مرتبه مسئله قیامت را ذکر می‌کند، چون اوست که تعیین‌کننده است! بارها به عرضتان رسید که اعتقاد به توحید را مشرکین هم داشتند، آن سازنده نیست، اعتقاد به معاد است که سازنده است؛ یعنی هر کس بداند که در برابر عمل خود مسئول است و روزی رسوا می‌شود و قطعی هم است، خودش را کنترل می‌کند! فرمود: ﴿لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾، ﴿يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ چیست؟ ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ﴾ دیگر همه چیز رو می‌شود، هم ﴿لَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾^۲ است و هم آنچه را در دنیا می‌پنداشتند ﴿يُبَيِّنُونَ مَا لَا يُرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾ که آنها همه رخت برمی‌بندد. در سوره مبارکه «نساء» آیه ۱۰۸ فرمود: ﴿يَسْتَحْفُونَ مِنَ النَّاسِ﴾؛ اینها بیتوته می‌کنند، خانه‌های تیمی دارند، جلسات سرّی دارند و از مردم مخفی هستند؛ اما ﴿وَلَا يَسْتَحْفُونَ مِنَ اللَّهِ﴾، از خدا که مخفی نیستند؛ ولی غمی فهمند که از خدا مخفی نیستند، ﴿وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّنُونَ مَا لَا يُرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ﴾؛ خدای سبحان در بیتوته اینها که اینها «تبییت» می‌کنند، مخفیانه در خانه تیمی و غیرتیمی جلسات سرّی در پشت درهای

۱. سوره عیس، آیات ۱۵ و ۱۶.

۲. سوره نساء، آیه ۴۲.

بسته اسراری دارند، خدا با اینهاست؛ پس اینها در هیچ مرحله‌ای مستور نیستند، ﴿وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنْ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾ که در همین آیه ۱۰۸ سوره مبارکه «نساء» است.

در سوره مبارکه «فصلت» هم فرمود: اینها خیال می‌کنند که خدای سبحان برخی از اعمال اینها را نمی‌بیند؛ آیه ۲۲ سوره مبارکه «فصلت» این است: ﴿وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرُونَ أَن يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ * وَذَلِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَبَكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾^۱ خیال کردید خدا نمی‌بیند که پشت درهای بسته حرف می‌زنید؟! امروز وضعی است که آن خیال را هم نمی‌توانید کنید! گرچه برای ذات اقدس الهی دنیا و آخرت یکی است، چون ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾^۲ است؛ اما فرق برای شماست، شما در دنیا خیال می‌کردید که اگر پشت درهای بسته هر تصمیمی بگیرید، فقط شما می‌دانید «و لا غیر» که - معاذ الله - خدا نمی‌داند، امروز دیگر آن خیال را نمی‌توانید کنید، چون همه چیز «بین» است ﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾^۳. پس آنچه در سوره مبارکه «نساء» آمده و آنچه در سوره مبارکه «فصلت» آمده این مربوط به زعم و گمان این تبهکاران در دنیا است که خیال می‌کنند که ﴿أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِّمَّا تَعْمَلُونَ﴾ ولی آن روز که شد همه بارز هستند شکوفا هستند و درون و بیرون همه علنی می‌شود.

دلیل بر پاسخ‌گویی کل نظام هستی بر سؤال از مالکیت ملک در قیامت

فرمود: ﴿لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ﴾، یک بار؛ ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ﴾، دو بار؛ بار سوم: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾، ﴿الْيَوْمَ﴾ این «سلام» برای کیست؟ این ﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ را ملاحظه فرمودید که چند جواب دادند؛ گوینده کیست؟ قسمت مهمی از مفسران گفتند که گوینده خود ذات اقدس الهی است که دارد جواب می‌دهد

۱. سوره فصلت، آیات ۲۲ و ۲۳.

۲. سوره نساء، آیه ۱۲۶؛ سوره فصلت، آیه ۵۴.

۳. سوره نساء، آیه ۴۲.

﴿لِّلّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾، برخی‌ها گفتند انبیا و اولیا جواب می‌دهند برخی‌ها گفتند مؤمنین هم جواب می‌دهند و برخی‌ها گفتند فرشته‌ها جواب می‌دهند؛ ولی به نظر می‌رسد که کلّ نظام جواب می‌دهد! خود آن «مُلک» جواب می‌دهد! این «مُلک» طبق پنج، شش طایفه از آیات قرآن که فرمود اینها اهل «ادراک»، اهل «تسبیح»، اهل «تحمید»، اهل «سجود» و اهل «طاعت» هستند، همه اینها می‌فهمند و خود اینها می‌گویند که ما برای «الله» هستیم. یک طایفه در قرآن دارد - از اسلام به معنی انقیاد - از اسلام نظام هستی یاد می‌کند: ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾^۱ پس یکی به معنای انقیاد است.

طایفه دوم از «تسبیح» اینها یاد می‌کند که گاهی به صورت فعل ماضی است: ﴿سَبَّحَ لِلّهِ﴾^۲؛ گاهی به صورت فعل مضارع ﴿يُسَبِّحُ لِلّهِ﴾^۳؛ گاهی به صورت مصدر ﴿سُبْحَانَ الَّذِي﴾^۴ و گاهی هم به صورت امر است: ﴿سَبِّحْ اسْمَ﴾^۵؛ ماضی و مضارع و امر و مصدر، همه اینها با این صیغه بسته شدند، همه موجودات اهل «تسبیح» هستند، این دو طایفه. تسبیح اینها با «تحمید» آمیخته است که ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^۶، این سه طایفه. سجده برای همه موجودات تکوینی نظام آسمان و زمین است ﴿وَلِلّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾^۷، این چهار طایفه.

اطاعت و پیروی فرمان الهی برای کلّ آسمان و زمین است، این پنج طایفه. ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعاً أَوْ كَرْهاً قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^۸؛ فرمود خواه و ناخواه بیایید! عرض کردند خواهان آمدیم و نخواستن در ما نیست! اول تنبیه است؛ ولی جواب آنها جمع است. ﴿فَقَالَ لَهَا﴾ به «سماوات»، ﴿وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا﴾ این تنبیه است، ﴿قَالَتَا﴾ تنبیه است،

۱. سوره آل عمران، آیه ۸۳.

۲. سوره حدید، آیه ۱.

۳. سوره جمعه، آیه ۱؛ سوره تغابن، آیه ۱.

۴. سوره اسراء، آیه ۱.

۵. سوره اعلیٰ، آیه ۱.

۶. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۷. سوره نحل، آیه ۴۹.

۸. سوره فصلت، آیه ۱۱.

﴿أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ نه «طَائِعِينَ»؛ یعنی ما - آسمان و زمین - با همه موجودات، برده‌وار آمدیم. پس چندین طایفه از آیات قرآن از خضوع و خشوع موجودات خبر می‌دهند و بعید نیست که آن روز همه یک‌صدا بگویند برای تو هستیم. ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾، کل نظام می‌گوید: ﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ آن روز، روزِ حق است که ﴿ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ﴾^۱ و قهّار بودن آن هم در دعای نورانی «کمیل» هست: «وَبِقُوَّتِكَ الَّتِي قَهَرْتَ بِهَا كُلَّ شَيْءٍ وَ خَضَعَ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ ذَلَّ لَهَا كُلُّ شَيْءٍ»^۲؛ این دعای نورانی «کمیل» تفسیر این آیات است؛ اگر «خضوع» هست، اگر «خشوع» هست و اگر «قهر» است که در دعای «کمیل» آمده است، تفسیر همین آیه ﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾ می‌تواند باشد.

پس ﴿يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ یک بار، ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ﴾ دو بار، ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ﴾ سه بار، ﴿الْيَوْمَ تُجْزَى﴾ مرتبه چهارم است؛ امروز هر کسی در برابر کار خود کیفر می‌بیند ﴿الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ﴾؛ اما این ﴿بِمَا كَسَبَتْ﴾؛ یعنی به همان چیزی که عمل کرد، نه به سبب آن چیزی که عمل کرد؛ به همان چیزی که عمل کرد جزا داده می‌شود.

پرسش: ظاهراً ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ﴾ بعد از صاعقه باشد که اصلاً کسی نمانده ولی انسان کامل در این جا جوابگو است. پاسخ: نه، وقتی که «مُلک» آمده است ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ﴾، مرحله‌ای است که حالا همه در صحنه هستند و دیگر صاعقه‌ای در کار نیست، ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ﴾؛ اینها همه در صحنه هستند، در حالت و مقطعی که همه در صحنه می‌باشند، از همه سؤال می‌کند این دستگاه با عظمت برای کیست؟ این نظام جواب می‌دهد برای توست! که با آن چهار، پنج طایفه آیات سازگار باشد.

پرسش: در دنیا هم که دارند می‌گویند: ﴿لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ﴾.

پاسخ: در دنیا برای آن پنج طایفه از آیات، باطناً می‌گویند؛ اما علناً که همه بشنوند، این طور نیست. خیلی‌ها الآن «تسبیح» موجودات را نمی‌شنوند؛ «تسبیح» موجودات یک گوش شنوای خاصی می‌خواهد؛ سجده آنها را، اسلام و

۱. سوره نبا، آیه ۳۹.

۲. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۸۴۴.

انقیاد آنها را، تحمید آنها را همه نمی‌شنوند. آن روایتی که مرحوم شیخ طوسی (رضوان الله علیه) نقل کرد که وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود سنگی در جاهلیت بود که من هر وقت عبور می‌کردم، به من سلام می‌کرد: «إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ»^۱؛ الآن هم من آن سنگ را می‌شناسم؛ در «احجار» هم همه آنها این طور نیستند، همه انسان‌ها هم این طور نیستند، همه موجودات هم این طور نیستند.

مطابق بودن جزا با خود عمل و نفی جنس ظلم در قیامت

در بخشی از آیات فرمود که همان چیزی را که اینها خیال می‌کنند جزای اینهاست، عین همان کاری است که انجام دادند، نه اینکه بیگانه باشد. در سوره مبارکه «تحریم» آیه هفت به این صورت است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾، نه «بما كنتم تعملون». بنابراین این ﴿بِمَا كَسَبَتْ﴾ که در سوره مبارکه «غافر» محل بحث است که فرمود: ﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ﴾؛ یعنی به همان کار، نه به سبب آن کار؛ این «باء» بای سببیه نیست؛ یعنی به همان چیزی که عمل کردید به همان چیز کیفر می‌بینید تا با آن آیه سوره «تحریم» که فرمود: ﴿الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ﴾^۲ که دیگر «باء» در کار نیست هماهنگ باشد. پس تاکنون ﴿يَوْمَ التَّلَاقِ﴾ یک، ﴿يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ﴾ دو، ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ﴾ سه، ﴿الْيَوْمَ تُجْزَىٰ﴾ چهار، ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ پنج؛ امروز جا برای ستم نیست، غیر خدا که توان آن را ندارد و خدا هم که ﴿لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾. پس به نحو نفی جنس، آن روز جا برای ظلم نیست. اگر کسی کاری نمی‌تواند کند غیر از خدا و خدا هم که عدل محض است، پس به نحو نفی جنس، ظلمی در آن روز نیست ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ و خدا هم که ﴿لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾.

۱. الأُمّالی (للطوسي)، ص ۳۴۱: «إِنِّي لَأَعْرِفُ حَجْرًا كَانَ يُسَلَّمُ عَلَيَّ بِمَكَّةَ قَبْلَ أَنْ أُبْعَثَ، إِنِّي لَأَعْرِفُهُ الْآنَ».

۲. سوره تحریم، آیه ۷.

علت محال بودن ظلم سهوی و خطایی از خدا در قیامت

حالا «ان قلت»: درست است که ذات اقدس الهی عمداً ظلم نمی‌کند؛ ولی اولین و آخرین که جمع شدند، شاید یک اشتباه و غفلتی صورت پذیرد! فرمود این هم محال است، چرا؟ فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾. درست است که اولین و آخرین و میلیاردها میلیارد که جمع شوند، برای ذات اقدس الهی مثل شیء واحد است، چون او نامتناهی است «أقرب» به «کل شیء» است و ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ﴾ است، سهو و خطا و نسیان برای ذات اقدس الهی محال است، چرا؟ چون علم و شهود و حضور عین ذات است، این یک؛ سهو و غفلت، یعنی زوال علم، این دو؛ اگر علم زائل شود و سهو و غفلت به معنای زوال علم باشد، چون علم عین ذات است - معاذ الله - مستلزم زوال ذات است که این «مستحیل» است؛ لذا با ﴿مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾^۱ برهان آن همین است، چون خدا علم عین ذات اوست، اگر این علم زائل شود به نسیان و خطا به جای آن بنشیند؛ یعنی ذات زائل شده است و این هم که «مستحیل» است؛ لذا زوال علم الهی «مستحیل»، سهو و نسیان خدای سبحان هم «مستحیل» است ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾، زیرا ذات عین شهود است. پس هیچ احتمال ظلمی - نه عمدی، نه خطایی، نه سهوی - در آن جا نیست؛ عمدی که مسلم است، خطا و سهو هم در آن جا مثل عمد «مستحیل» است، پس هیچ ستمی به هیچ بنده‌ای در آن روز نخواهد شد ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾ این بار پنجم. خدا «سریع الحساب» است! همین پنجاه هزار سال برای عده‌ای پنج دقیقه است، کار هر کسی را می‌تواند یک جا انجام دهد، «لَا يَشْغَلُهُ شَأْنٌ عَنْ شَأْنٍ»^۲، این طور نیست که حالا حساب زید را دارد انجام می‌دهد، نتواند حساب عمرو را انجام دهد؛ به همان دلیل که همه را یک جا روزی می‌دهد، عدد «انفاس» همه را هم می‌داند. اگر یک حقیقت نامتناهی بود، برای او قلیل و کثیر فرقی نمی‌کند!

۱. سوره مریم، آیه ۶۴.

۲. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۲، ص ۲۱۲.

بار ششم فرمود: ﴿وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْأَزْفَةِ﴾، درباره قیامت گاهی از خطرات قیامت سخن به میان می‌آید و گاهی از قُرب قیامت؛ قیامت دم دست آدم است و آدم همین که مُرد، وارد قیامت می‌شود؛ حالا قیامت صغراست و زمینه برای قیامت کبرا است، البته مطلب حق هم است؛ ولو روایتی هم به این صورت در نیامده باشد، این حق هست که «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ».^۱ اگر برزخ جزء قیامت باشد که «یوم آخرت» به حساب بیاید، چون بسیاری از احکام قیامت در برزخ هم هست، همین که انسان مُرد وارد برزخ می‌شود، البته در روایات ما هست؛ خدا مرحوم مجلسی (رضوان الله علیه) را غریق رحمت کند! این روایت را ایشان در معاد بحار نقل کرده است. از حضرت سؤال کردند که برزخ چه زمانی است؟ فرمود: «الْقَبْرُ مُنْذُ».^۲ ما دیگر چهار عالم که نداریم که دنیا، قبر، برزخ و قیامت باشد، بلکه قبر همان برزخ است! این بدن را در این چاله که گذاشتند، از همین امشب سؤال از او شروع می‌شود، همین مسئله برزخ است! وقتی از حضرت سؤال می‌کنند برزخ چه زمانی شروع می‌شود؟ فرمود «الْقَبْرُ مُنْذُ»، این «الْقَبْرُ» را شما در بحار جستجو کنید، این روایت را پیدا می‌کنید که همین لحظه که انسان مُرد در برزخ است. برزخ هم درست است که همه احکام معاد در آن نیست؛ اما قبر «رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَرِ النَّارِ».^۳ بخش‌های وسیعی از احکام قیامت در مسئله برزخ هست.

معنای ادبی «آزِفَة» و دلالت هیأت و ماده آن بر نزدیکی قیامت

پس «آزِفَة» و نزدیک است. «ازوف»؛ یعنی قُرب و «آزف»؛ یعنی نزدیک که یکی از اسمای قیامت «آزِفَة» است. در سوره مبارکه «نجم» هم مثل همین سوره، از جریان قیامت به عنوان «آزِفَة» یاد شده است ﴿هَذَا نَذِيرٌ مِنَ النَّذْرِ

۱. بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۷.

۲. بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۶۷؛ «وَمَا الْبَرْزَخُ قَالَ: الْقَبْرُ مُنْذُ حِينَ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

۳. الأُمَالِي (للطوسي)، النص، ص ۲۸.

الأولى * أَزِفَتِ اللَّازِقَةُ^۱ که قیامت نزدیک است؛ حالا که قیامت نزدیک است، نظیر **«أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ**

الْقَمَرُ»^۲؛ حالا آن قیامت کبرا که هنوز روشن نیست چه زمانی قیام می‌کند؛ ولی هر روز یک عده وارد قیامت

می‌شوند، هر روز از زایشگاه خبر می‌رسد که چندین کودک به دنیا آمدند و از بهشت زهرا و گورستان‌های دیگر

خبر می‌رسد که چند نفر رفتند؛ همین که این شخص رفت، وارد قیامت شد، البته قیامت صغرا هست که طلوعهٔ برزخ

است. پس اگر ما قبر را که برزخ است و بعد از مرگ شروع می‌شود، این را آغاز قیامت بدانیم: **«أَزِفَتِ اللَّازِقَةُ»** و

«أَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ»، البته وضع آن قیامت کبرا روشن نیست و فقط ذات اقدس الهی می‌داند **«أَزِفَتِ اللَّازِقَةُ»** و آیه

۵۷ سوره مبارکه «نجم»: **«لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ»**؛ هیچ‌کس هم نمی‌داند که چه زمانی ظهور می‌کند، این هم

از برکات الهی است که آدم همیشه آماده باشد؛ همیشه منتظر باشد، همیشه آماده باشد و همیشه به حساب خود

رسیده باشد.

پس در کوتاه‌ترین و به اندازه یک خط - شما اینها را که بنویسید شاید یک خط دربیاید - شش بار کلمه «الیوم»

مطرح شد، پس «یوم» هم مسئله قیامت است؛ **«يَوْمَ التَّلَاقِ»** هست، **«يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ»** هست، **«لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ»**

هست، **«الْيَوْمَ تُجْزَى»** هست، **«لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ»** هست، **«أَزِفَتِ اللَّازِقَةُ»**؛ امروز هست و مانند آن، این عظمت مسئله

قیامت است! چون مهم‌ترین عامل تربیتی ما مسئله معاد است، وگرنه اعتقاد به مبدأ را و اعتقاد به ربوبیت ذات

اقدس الهی را مشرکین هم داشتند که آن خیلی کارساز نیست؛ آنچه اساس کار است، این است که انسان احساس

مسئولیت کند و آن این است که مرگ چاله نیست، مرگ پل است. چقدر این بیان حضرت سیدالشهداء (سلام الله

علیه) در روز عاشورا شیرین و زنده است! فرمود: **«صَبْرًا بَنَى الْكِرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ»**^۳؛ فرمود آقایان، شهدا،

۱. سوره نجم، آیات ۵۶ و ۵۷.

۲. سوره قمر، آیه ۱.

۳. معانی الأخبار، ص ۲۸۹.

اصحاب و یاران من! مرگ چاله نیست، مرگ گودال نیست، مرگ این قبر نیست، مرگ پل است و آن طرف پل خبرهایی است! «مَا الْمَوْتُ» که به صورت حصر بیان فرمود، «صَبْرًا بَنَى الْكَرَامِ فَمَا الْمَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ تُعْبَرُ بِكُمْ». اگر ما باور کردیم که مرگ یک قدم است - مگر پل است و حالا پل طولانی که نیست! یک قدم است! - یک پل کوتاه و یک قدمی، پس ﴿أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ﴾. فرمود این نه تنها ماده آن دلالت بر نزدیکی می‌کند، هیأت آن هم دلالت بر نزدیکی می‌کند؛ همه آنها فعل ماضی است: ﴿أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ﴾، نه «یأزف»، سخن از «یقرب» نیست؛ مثل اینکه بفرماید «قَرُبَ الْقَرِيبُ»، پس ماده آن که «أُزُوف» است و قُرب را می‌رساند و هیأت آن هم که فعل ماضی است قُرب را می‌رساند ﴿أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ﴾، ﴿وَأُنذِرُهُمْ يَوْمَ الْآزِفَةِ إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ﴾. «أَعَاذَنَا اللَّهُ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا»!

«و الحمد لله رب العالمین»